

برکرانه غدیر.....

حسن کامران

کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی

چکیده

گذشته چراغ راه آینده است و تاریخ، حکیم جهان دیده‌ای است که حوادث گذشته را بازخوانی می‌کند تا راهی برای پیمودن آینده مبهم، پیش روی ما بنهد. در اعتقاد ما، «غدیر»، اساس دین اسلام و ثمره نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. پیام غدیر تعیین‌کننده صراط مستقیم الهی تا آخرین روز دنیا است و خطابه رسول الله صلی الله علیه و آله، زنده‌ترین سند غدیر است که چکیده آن «ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام» است. مجموعه وقایعی که در طول سفر حجة الوداع و در غدیر خم به وقوع پیوست، می‌تواند تصویر کاملی از حقیقت غدیر را برای ما ترسیم کند. در اجرای فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در غدیر خم از همه مسلمانان خواستند تا پیام غدیر را به نسل‌های بعد از خود و به هر کس که خبر ندارد، برسانند، مقاله حاضر به عنوان یک‌دوره کامل و فشرده از غدیر ارائه می‌شود.

ده سال از هجرت پیامبر بزرگ اسلام، حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله می‌گذرد. در خلال این مدت شالوده دین مقدس اسلام در پرتو مجاهدات و مبارزات شبانه‌روزی آن پیامبر بزرگ و یاران وفادارش گذارده شده است.

دامنه تعلیمات قرآن مجید، هم‌اکنون به آن سوی مرزهای جزیره العرب رسیده است. اوضاع آشفته و پریشان قبایل عرب به تدبیر و رهبری خردمندانه نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، سر و صورتی یافته، آتش فتنه‌ها، غارت‌ها و برادرکشی‌ها خاموش شده، نغمه دوستی و برادری اسلام دلها را به یکدیگر نزدیک ساخته و رشته محکمی از اتحاد و اتفاق ایجاد کرده است.

تعالیم اسلام گسترش یافته است، اقوام و طوایف بسیاری در پرتو دستورات سعادت‌بخش حضرت محمد صلی الله علیه و آله به آیین مقدس اسلام گرویده‌اند. دژهای مستحکم خیبر به پایمردی دلاوران سپاه اسلام گشوده شده و سرداران فاتح مسلمان هر روز به دروازه امپراطوریه‌های ایران و روم نزدیک‌تر می‌شوند.

در این هنگام، از طرف خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داده شد تا دو موضوع مهم از دین اسلام را که هنوز به صورت مفصل و رسمی بیان نشده بود به مردم ابلاغ کند؛ یکی حج و دیگری، ولایت.

مرحوم طبرسی از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است:

«فأتاه جبرئیل علیه السلام فقال له: يا محمد إن الله جلُّ اسمه بقرؤك السلام و يقول لك: إني لم أقبض نبياً من أنبيائي ولا رسولاً من رُسلي إلا بعدَ إكمالِ ديني و تأكيدِ حُجَّتِي و قد بَقِيَ عَلَيْكَ من ذاك فَرِيضَتانِ مما تحتاجُ أن تَبْلُغَها قومك: فريضة الحج، و فريضة الولاية و الخلافة من بعدك، فاني لم أُخْلِ ارضي من حجة و لن اخلِها ابداً، فان الله جلَّ ثناؤه يأمرُك ان تَبْلُغَ قومك الحج و تحج و يحج معك مَنْ استطاعَ اليه سبيلاً من اهل الحضرِ و الاطرافِ و الاعرابِ و تعلمهم من معالم حَجَّتِهِمْ مثل ما علمتُهم من صلاتهم و زكاتهم و صيامهم و توقفهم من ذلك على مثال الذي اوقفتم عليه من جميع ما بَلَّغْتهم من الشرائع.»^۱

جبرئیل بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد و به او گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله، خداوند متعال سلام می‌رساند و می‌فرماید: من هیچ یک از پیامبران و رسولان خود را قبض روح نکردم، مگر بعد از اكمال دینم و تأکید بر حجت‌م. حال دو فریضه از دین تو باقی مانده که لازم است آنها را [نیز] به قوم خود ابلاغ کنی: فریضه حج و فریضه ولایت و خلافت بعد از خودت. به درستی که من هیچ‌گاه زمین را از حجت خویش خالی نگذارده و خالی نخواهم

گذاشت. حال خداوند متعال به تو امر می‌فرماید: که فریضة حج را به قوم خود ابلاغ کنی و حج به جای آوری و اعلام کن تا هر کسی که استطاعت دارد، همراه تو حج به جای آورد و احکام حج را همانند احکام نماز و زکات و روزه به آنها بیاموزی و آنان را به امور حج واقف گردانی.

رسول الله صلی الله علیه و آله دستور داد که با صدای بلند اعلام کنند:

«أَلَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يُرِيدُ الْحَجَّ وَأَنْ يَعْلَمُكُمْ مِنْ ذَلِكَ مِثْلَ الَّذِي عَلَّمَكُمْ مِنْ شَرَائِعِ دِينِكُمْ وَ يُوقِّفُكُمْ مِنْ ذَاكَ عَلَى مَا أَوْقَفُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ غَيْرِهِ.»^۲

آگاه باشید که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌خواهد احکام حج را مانند سایر احکام دینی به شما آموزش دهد و شما را بر آنها واقف گرداند. [کسانی که استطاعت دارند او را همراهی کنند].

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ابودجانه انصاری یا شباع بن عرفطه غفاری^۳ را جانشین خود در مدینه قرار داد و چهار روز مانده به آخر ذی القعدة از مدینه خارج شد^۴ و جمعیت کثیری او را همراهی کردند. تعداد این جمعیت از نود هزار تا بیش از صد و بیست هزار نفر در منابع تاریخی ثبت شده است. و علاوه بر این تعداد، افراد بسیاری نیز از شهرها و سرزمین‌های دیگر به سوی «مکه» شتافتند.^۵

مسافت میان مدینه تا مکه در فاصله ده روز پیموده می‌شود. این قافله بزرگ مدت پنج روز منازل را طی کرده و بعد از عبور از «سفیا» صبحگاه پنج‌شنبه روز ششم ذیحجه به محلی به نام «ابواء» فرود می‌آید. کاروانیان در این مکان توقف زیادتری می‌کنند.

اینجا سرزمینی است که سالها پیش، زنی جوان در آغوش خاکهای گرمش به خواب ابدی فرو رفت و کودک خردسال خود را یتیم و بی‌سرپرست در زیر آسمان نیلگونش به خدای بزرگ سپرد. کودکی که اینک در قیافه مردی شصت و سه ساله جلوه‌گر است و دیر زمانی است که به فرمان آفریدگار عالم، پیشوای جهانیان شده و اکنون در جوار آرامگاه او به روح بلندش درود می‌فرستند و بر خوابگاه ابدیش نماز می‌گزارد. آری اینجا تربت پاک «آمنه» مادر رسول خداست.

هر چند کشش مهر مادری، مانع از حرکت اوست، اما شوق زیارت خانه آفریدگار و کعبه یکتاپرستان او را به ترک این مکان و ادار می‌کند. از این رو شبانه آنجا را ترک گفته و

فردا وارد صحرای جحفه می‌شوند و سپس از راه «قدیه»، «غمیم» و «اسرف» گذشته و روز سه‌شنبه ششم ذیحجه وارد مکه می‌گردند.

ملحق شدن حضرت علی (ع) به رسول الله (ص)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، طی نامه‌ای از حضرت علی علیه‌السلام خواسته بود که از یمن عازم مکه شود.

علی علیه‌السلام همراه با سپاهی که از مدینه با وی عازم یمن شده بود، به سوی مکه حرکت کرد و سی و چهار شتر را برای قربانی در نظر گرفت. حضرت در حالی که مقدار زیادی «قطیفه»^۶ به همراه داشت به میقات یَلْمَم رسید و به همان نیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مُحْرَم شد و فرمود: «خدایا با همان نیت پیامبر تو مُحْرَم می‌شوم».

وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله از راه مدینه به مکه نزدیک شد، علی علیه‌السلام نیز از راه یمن به مکه نزدیک شده بود و در منطقه فُتُق و در نزدیکی طائف، ابورافع قبلی^۷ را جانشین خود قرار داد و خودش برای دیدار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سپاه خویش پیش افتاد و رسول الله صلی الله علیه و آله که مشرف به مکه شده بود را ملاقات کرد و عرض کرد به شوق دیدار شما از سپاه خود پیش افتاده‌ام و حضرت را در جریان اقدامات خویش قرار داد.

رسول الله صلی الله علیه و آله نیز بسیار خوشحال شد و با دیدن علی علیه‌السلام چهره‌اش شکوفا گردید. آن‌گاه پرسید: با چه نیتی مُحْرَم شدی، ای علی؟

حضرت جواب داد: ای رسول خدا، شما در نامه ننوشته بودید که با چه نیتی مُحْرَم می‌شوید، به همین دلیل من نیت خود را همانند نیت شما قرار دادم و سی و چهار شتر را برای قربانی مشخص کرده‌ام.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اللّٰهُ اکبر! من هم شصت و شش قربانی آورده‌ام. تو شریک من در حج و مناسک و قربانی‌ام هستی. بر همین احرام باقی باش و به سوی سپاهت برگرد و به سرعت آنان را بیاور تا ان شاء الله در مکه جمع شویم.^۸

علی علیه‌السلام با رسول الله (ص) خداحافظی کرد و به سوی سپاه خویش بازگشت. او

آنان را دید که وارد مکه شده^۹ و در کنار سدره جمع شده‌اند، در حالی که حله‌های یمنی را پوشیده‌اند!

حضرت به ابورافع نهیب زد که وای بر تو، چه چیز باعث شده که حله‌ها را به آنان بدهی، پیش از آن که آنها را تحویل رسول خدا بدهیم؟ در حالی که، من چنین اجازه‌ای به تو نداده بودم؟!

ابورافع جواب داد: آنان از من درخواست کردند که با این حله‌ها مُحْرَم شوند تا تمیز تر باشند و بعداً آنها را برمی‌گردانند. اما امیرالمؤمنین علیه‌السلام بدون هیچ‌گونه اغماضی، تمام حله‌ها را از سپاهیان پس گرفت و بسته‌بندی کرد. این کار موجب شد که عده‌ای از او دلگیر شوند و نزد رسول الله صلی الله علیه و آله از او شکایت کنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله در جواب آنان فرمود: «ای مردم از علی علیه‌السلام شکوه نکنید؛ زیرا به خدا سوگند که او در راه خدا بهتر از آن است که مورد شکوه قرار گیرد.»^{۱۰} شیخ مفید ضمن نقل این واقعه اضافه می‌کند: پس از گلایه‌های سربازان از علی علیه‌السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جارچی خود دستور داد که با صدای بلند اعلام کند: زبان‌های خود را از بدگویی درباره علی علیه‌السلام بازدارید. همانا او در امور مربوط به خداوند متعال سخت‌گیر و خشن است و در امور دینی اش مسامحه و چشم‌پوشی نمی‌کند.^{۱۱}

رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از ورود به مکه، یکسره به قصد زیارت کعبه از در بنی شیبه وارد مسجد الحرام شد و بعد از حمد و ثنای پروردگار، به ابراهیم خلیل جد بزرگوار خود و بنیانگذار این حرم تحیت و سلام فرستاد، سپس هفت بار خانه خدا را طواف کرد. رسول الله آخرین سفار شهای مذهبی و فرمانهای الهی را طی خطبه‌های متعددی در این چند روز به مردم ابلاغ کرد و مسلمانان را به پایداری در ادای وظیفه و پیروی از قوانین مقدس اسلام فرا خواند. آن حضرت در مسجد نصرة خطبه‌ای چنین ایراد فرمود:

... إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا.

ای مردم! خون و آبروی شما بر همدیگر حرام است تا وقتی که خدای متعال را ملاقات کنید، چنان که امروز و در این مکان خون و آبروی شما بر همدیگر حرام است.

الاکلُ شئ من امرِ الجاهلیة تحت قدمی موضوع، و دماءُ الجاهلیة موضوعة... و ربّ الجاهلیة موضوعة.^{۱۲}

تمام قوانین و رسوم جاهلیت را باطل اعلام می‌کنم، خون‌های ریخته شده در زمان جاهلیت را باطل اعلام می‌کنم... و رباهای معین شده در جاهلیت را باطل اعلام می‌کنم.

خطبه رسول الله (ص) در منی

ابی الحسن علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود می‌نویسد: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ از ظهر عید قربان در خطبه‌ای فرمود:

أَلَا وَإِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَصِلُوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتَرْتُمْ أَهْلَ بَيْتِي فَأَنْتُمْ قَدْ نَبَأْتُمُ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَنَّهُمْ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ، أَلَا فَمَنْ إِعْتَصَمَ بِهِمَا فَقَدْ نَجَا وَ مَنْ خَالَفَهُمَا فَقَدْ هَلَكَ، أَلَا هَلْ بَلَغَتْ؟ قَالُوا نَعَمْ، قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ، ثُمَّ قَالَ أَلَا وَ أَنَّهُ سَيَرِدُ عَلَى الْحَوْضِ مِنْكُمْ رَجَالٌ فَيَدْفَعُونَ عَنِّي، فَأَقُولُ رَبِّ اصْحَابِي، فَقَالَ يَا عَمَدُ انْهَمِ احْدُثُوا بَعْدَكَ وَ غَيِّرُوا سُنَّتَكَ فَأَقُولُ سَحَقًا سَحَقًا.^{۱۳}

آگاه باشید که من دو چیز در میان شما به یادگار گذاشته‌ام که اگر به آن تمسک بجوید، هیچ‌گاه گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را. به درستی که خدای لطیف و خبیر مرا آگاه کرده است که این دو هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند تا این که در حوض کوثر بر من وارد می‌شوند، آگاه باشید که هر کس به آن دو جنگ زند، نجات پیدا می‌کند و هر کس با آن دو مخالفت کند، هلاک می‌شود. آیا پیام الهی را ابلاغ کردم؟ مردم گفتند: آری. فرمود: خدایا تو شاهد باش. سپس فرمود: بدانید که به زودی افرادی از شما در حوض بر من وارد می‌شوند، اما از من دور گردانیده می‌شوند. پس می‌گویم: خدایا این‌ها اصحاب من هستند، ولی گفته می‌شود: ای محمد، این‌ها بعد از تو بدعت‌گذاری کردند و سنت تو را تغییر دادند. پس من هم می‌گویم: از رحمت خدا دور باشند، از رحمت خدا دور باشند.

خطبه رسول الله (ص) در مسجد خیف

مرحوم قمی می‌نویسد: در آخرین روز از ایام تشریق، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود:

به مرگ خودم خبر دار شده‌ام. آن گاه فرمود: برای نماز در مسجد خیف جمع شوند. آن حضرت در این مسجد هم خطبه‌ای خواند و ضمن آن فرمود:

ایها الناس انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی اهل بیقی، فانه قد نبأنی اللطیف الخبیر
انها لن یفترقا حتی یردا علی الحوض...^{۱۴}

ای مردم! من دو چیز در میان شما باقی می‌گذارم که اگر بدان تمسک بجویید هیچ گاه گمراه و خوار نمی‌شوید. کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را. به راستی که خدای لطیف و خبیر به من خبر داده است که آن‌ها هرگز از هم جدا نخواهند شد تا هنگامی که در حوض بر من وارد شوند....

نزول سوره مائده

سوره مائده آخرین سوره مفصلی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و در بردارنده آیه اکمال، آیه تبلیغ و آیه ولایت می‌باشد که بعد از حجة الوداع نازل شده است. سید بن طاووس از کتاب النشر والظمی از حدیفة بن یمان نقل می‌کند: هنگامی که علی علیه السلام از یمن آمد و در مکه با پیامبر صلی الله علیه و آله ملاقات کرد؛ ما در آن جا حاضر بودیم.

توجه علی علیه السلام يوماً نحو الکعبة یصلی، فلما رکع أتاها سائلٌ فتصدَّقَ علیه بِحَلَقَةٍ خاتمةٍ، فأنزل الله تعالی «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ زَاكُونَ»،^{۱۵} فکَبَّرَ رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَرَأَهُ عَلَيْنَا، ثم قال: قَوْمُوا نَطْلُبُ هَذِهِ الصِّفَةَ الَّتِي وَصَفَ اللهُ بِهَا فَلَمَّا دَخَلَ رسولُ اللهُ المَسْجِدَ اسْتَقْبَلَهُ سَائِلٌ فَقَالَ: مِنْ أَيْنَ جِئْتَ؟ فَقَالَ: مِنْ عِنْدِ هَذَا المِصَلَّى، تَصَدَّقَ عَلَيَّ بِهَذِهِ الحَلَقَةِ وَ هُوَ رَاكِعٌ، فکَبَّرَ رسولُ اللهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَضَى نَحْوَهُ عَلَيَّ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ مَا أَخَذْتُمُ الْيَوْمَ مِنْ خَيْرٍ؟ فَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ مِنْهُ إِلَى السَّائِلِ، فکَبَّرَ ثَالِثَةً، روزی علی علیه السلام رو به کعبه نماز می‌خواند که به هنگام رکوع سائلی به وی مراجعه کرد. او در همان حالت رکوع، حلقه انگشترش را به وی صدقه داد. در همین زمان رسول خدا که در جای دیگر بود، تکبیر گفت و آیه‌ای را که خداوند درباره این عمل علی علیه السلام نازل کرده بود قرائت کرد: «همانا سرپرست شما، خدا و رسولش و مؤمنانی هستند که نماز بر پای

می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند»، پس از قرائت آیه آن حضرت فرمود: برخیزید تا صاحب این صفات که خدا او را توصیف کرده است، بیابیم. به دنبال آن هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد می‌شد، با سائلی مواجه شد. آن حضرت از او پرسید: از کجایم آیی؟ جواب داد: از پیش آن نمازگزار که در حال رکوع این حلقه انگشتر را به من داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و به سوی علی (ع) رفت. آن گاه از او پرسید: ای علی، امروز چه کار خیر انجام داده‌ای؟ علی علیه السلام جریان را برای آن حضرت بازگو کرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای سومین بار تکبیر گفت.

زید بن ارقم روایت می‌کند که: «إِنَّ جَبْرِئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بُولَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِدَعَا تَوْمَأْنَا فَمَعْنَاهُمْ فَاسْتَشَارَهُمْ فِي ذَلِكَ لِيَقُومَ بِهِ فِي الْمَوْسَمِ، فَلَمْ يَنْدِرْ مَا نَقُولُ لَهُ...»^{۱۶}

جبرئیل امین بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد و از جانب خداوند متعال دستور داد که ولایت علی (ع) را اعلام کند. اما آن حضرت از این امر نگران بود، عده‌ای را نزد خود فراخواند که من هم از جمله آن‌ها بودم، او به ما فرمود که روح الامین، جبرئیل موضوع ولایت علی بن ابیطالب را بر او نازل کرده است و با ما مشورت کرد که چگونه این مطلب را در ایام موسم حج اعلام کند. ما نمی‌دانستیم که چه بگوییم و پراکنده شدیم...

مرحوم طبرسی در الاحتجاج با سند خود از شیخ طوسی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند:

فَلَمَّا وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ أَتَاهُ جَبْرِئِيلٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُثْرُوكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: إِنَّهُ قَدْ دَنَا أَجْلُكَ وَمُدَّتْكَ وَأَنَا مُتَقَدِّمٌ عَلَيْكَ مَا لَا يَدَّ مِنْهُ وَلَا عِنْدَهُ مِحْيُضٌ، فَأَعْهَدْ عَهْدَكَ وَقَدِّمْ وَصِيَّتَكَ وَأَعْهَدْ إِلَى مَا عِنْدَكَ مِنَ الْعِلْمِ وَمِيرَاثِ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ وَالسَّلَاحِ وَالتَّابُوتِ وَجَمِيعِ مَا عِنْدَكَ مِنَ آيَاتِ الْأَنْبِيَاءِ، فَسَلِّمْهُ إِلَيَّ وَصِيكَ وَخَلِيفَتِكَ مِنْ بَعْدِكَ حَقِّي الْبَالِغَةَ عَلَى خَلْقِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَقِمَهُ لِلنَّاسِ عَلِيًّا وَجَدِّدْ عَهْدَهُ وَمِيثَاقَهُ وَبَيِّعْتَهُ، وَذَكَرَهُمْ مَا أَخَذْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْعَتِي وَمِيثَاقِي الَّذِي وَاتَّقْتُمْ وَعَهْدِي الَّذِي عَهَدْتُ إِلَيْهِمْ مِنْ وِلَايَةِ وَلِيِّ وَمَوْلَاهُمْ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنِّي لَمْ أَقْبِضْ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِكْمَالِ دِينِي وَحَقِّي وَأَتَمَّ

نعمتی بولاية اولیائی و معاداة اعدائی، و ذلك کمال توحیدی و دینی و اتمام نعمتی علی خلقی باتباع ولیی و طاعته و ذلك انی لا اتزکُ أرضی بغير ولی ولا قیم لیكون حجةً لی علی خلقی، فأقم یا محمد علیاً علماً و خذ علیهم البیعة و جدّد عهدی و میثاقی لهم الذی واثقتهم علیه، فانی قابضک إلی. ۱۷

هنگامی که رسول خدا در محل وقوف اقامت کرد، جبرئیل بر وی نازل شد و فرمود: ای محمد، خداوند عزوجل سلام می‌رساند و می‌فرماید: هر آینه أجل تو نزدیک شده است و تو را خبر می‌دهم از چیزی که گریز و چاره‌ای از آن نیست، پس به عهد خود وفا کن و وصیت خود را اعلام کن و علم خود و میراث علوم انبیای قبل و تمام آیات و نشانه‌های پیامبران را به وصی و خلیفه بعد از خود تسلیم کن، حجت کامل من بر بندگانم علی بن ابیطالب است. او را به عنوان نشانه هدایت در میان مردم به پای دار و عهد و میثاق و بیعت با او را تجدید کن و بیعت و میثاقی را که با من بسته‌اند متذکر شو، مبنی بر این که ولی من و مولای خودشان و مولای هر مرد و زن مؤمنی، علی بن ابیطالب است و به درستی که هیچ یک از انبیای خودم را قبض روح نمی‌کنم، مگر بعد از اكمال دین و حجت من و اتمام نعمتم، با اظهار ولایت نسبت به اولیایم و اظهار عداوت نسبت به دشمنانم. و این کمال توحید و دین من است و اتمام نعمت بر بندگانم با پیروی و اطاعت از ولی من حاصل می‌شود و من هیچ‌گاه زمین را بدون ولی و قیم خودم باقی نمی‌گذارم تا آن‌ها حجت من بر بندگانم باشند. ای محمد برخیز و علی را به عنوان ولی و جانشین خود معرفی کن و از مردم بیعت بگیر و عهد و میثاقی را که با من بسته‌اند، تجدید کن، زیرا که به زودی تو را پیش خودم می‌برم.

مرحوم طبرسی در الاحتجاج با سند خود از شیخ طوسی از امام محمد باقر علیه‌السلام روایت می‌کند:

فخشی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ قَوْمِهِ وَ أَهْلِ النِّفَاقِ وَالشَّقَاقِ: أَنْ يَتَفَرَّقُوا وَ يَرْجِعُوا إِلَى الْجَاهِلِيَّةِ لَمَّا عَرَفَ مِنْ عِدَاوَتِهِمْ وَ لَمَّا يَنْظُرُ عَلَيْهِ أَنْفُسُهُمْ لِعَلِيٍّ مِنَ الْعِدَاوَةِ وَ الْبَغْضَاءِ وَ سَأَلَ جَبْرئِيلَ أَنْ يَسْأَلَ رَبَّهُ الْعَصْمَةَ مِنَ النَّاسِ وَ انْتَظَرَ أَنْ يَأْتِيَهُ جَبْرئِيلُ بِالْعَصْمَةِ مِنَ النَّاسِ عَنْ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ، فَأَخَّرَ ذَلِكَ حَتَّى بَلَغَ كِرَاعَ الْغَمِيمِ، فَأَتَاهُ جَبْرئِيلُ وَ أَمَرَهُ بِالذِّى أْتَاهُ فِيهِ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ وَ لَمْ يَأْتِهِ بِالْعَصْمَةِ. فَلَمَّا بَلَغَ غَدِيرَ خُمٍ، أَتَاهُ جَبْرئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى ثَمَسٍ سَاعَاتٍ مَضَتْ مِنْ

النهار بالزجر والإنتهار والعصمة من الناس فقال: يا محمد إن الله عزوجل يقرؤك السلام و يقول لك.^{۱۸} «يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل فإبلاغ رسالته والله يعصمك من الناس.»

رسول خدا صلی الله علیه وآله، خوف این را داشت که قریش و منافقان آشوب بر پا کنند و به دوران جاهلیت بازگردند، زیرا می دانست که دشمنی و کینه دیرینه و عمیقی با علی علیه السلام دارند. برای همین از جبرئیل درخواست کرد که از خدا بخواهد تا او را از شر مردم نگه دارد، لذا اعلان ولایت علی علیه السلام را به تأخیر انداخت تا جبرئیل امان الهی را برایش بیاورد تا این که آن حضرت صلی الله علیه وآله به کراع الغمیم رسید. در آن جا هم جبرئیل بر وی نازل شد و همان امر قبلی را بر وی نازل کرد، تا این که پیامبر به منطقه غدیر خم رسید. در آنجا به هنگامی که پنج ساعت از روز گذشته بود، جبرئیل همراه با امان الهی نازل شد و آن حضرت را تحریص و تهدید کرد که هر چه سریع تر رسالت الهی را ابلاغ کند: «ای پیامبر، آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، به مردم اعلان کن، اگر چنین نکنی، رسالت الهی را به انجام نرسانده ای و همانا خداوند تو را از شر مردم حفظ می کند.

علامه طباطبائی می فرماید: «اگر در آیه سوم سوره مائده که می فرماید: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك» و احادیثی که درباره آن از طرف شیعه و سنی وارد شده و خبرهای متواتر مربوط به حادثه غدیر خم و اوضاع اجتماعی زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله دقت کنیم، بدست می آوریم که «امر الولاية كان نازلاً قبل يوم الغدير بأيام، وكان النبي صلى الله عليه وآله يتق الناس في اظهاره، ويخاف ان لا يتلقوه بالقبول أو يسيؤوا القصد اليه فيختل امر الدعوة، فكان لا يزال يؤخر تبليغه الناس من يوم إلى غد حتى نزل قوله: يا أيها الرسول بلغ...»^{۱۹}»^{۲۰} امر ولایت چند روز قبل از غدیر نازل شده بود، اما پیامبر صلی الله علیه وآله از اعلان آن واهمه داشت، زیرا می ترسید که مورد قبول قرار نگیرد و یا نسبت به علی علیه السلام سوء قصدی انجام گیرد و به دنبال آن، امر الهی مختل شود، از این رو، اعلان این امر را به تأخیر می انداخت و امروز و فردا می کرد تا این که آیه شصت و هفتم سوره مائده نازل شد و حضرت را برای انجام این دستور الهی بسیار ترغیب کرد.

به دنبال آن پیامبر صلی الله علیه وآله دستور داد که پیش افتادگان برگردند و عقب ماندگان پیش بیایند و در آن منطقه جمع شوند تا علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی کند و آنچه را که خداوند درباره علی علیه السلام نازل کرده است، به آن‌ها ابلاغ کند. به دستور جبرئیل آن حضرت کمی به سمت راست مسیر، متمایل شد و در کنار غدیر خم مستقر شد.

منطقه غدیر خم بیابانی باز و وسیع در مسیر سیلاب وادی جحفه بود. این سیلاب از مشرق به مغرب جاری می شد و پس از عبور از غدیر به جحفه می رسید و سپس تا دریای سرخ ادامه پیدا می کرد و سیلهای سالیانه را به دریا می ریخت.

در این مسیر آبگیرهایی طبیعی به وجود آمده بود که پس از عبور سیل، آبهای باقیمانده در آن جمع می شدند و در طول سال به عنوان ذخایر آبی شناخته می شدند و به آنها اصطلاحاً «غدیر» می گفتند.

در مناطق مختلف، غدیرهای زیادی در مسیر سیلها وجود داشت که با نام گذاری از یکدیگر شناخته می شدند. این غدیر هم برای شناخته شدن از غدیرهای دیگر بنام «غدیر خم» نام گذاری شده بود. کنار این آبگیر، پنج درخت سرسبز و کهنسال از نوع «شمر» شبیه درخت چنار وجود داشت، که درخت خاص صحراها است. این پنج درخت با شاخ و برگ انبوه و قامت بلند، سایبانی خوب برای مسافران خسته ایجاد کرده بود.

از این روی، در آن شرایط، این بیابان وسیع به عنوان بهترین مکان برای مراسم سه روزه غدیر انتخاب شد و جایگاه سخنرانی رسول الله صلی الله علیه وآله زیر همان درختان در نظر گرفته شد که هم مشرف بر محل تجمع مخاطبین بود و هم سایبان مناسبی برای ایراد خطابه.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چهار نفر از اصحاب خاص خود یعنی مقداد، سلمان، ابوذر و عمار را فراخواند و از آنها خواستند تا زیر آن درختان را برای سخنرانی آماده کنند. آنها خارهای زیر درختان را کردند و سنگهای ناهموار را جمع کردند و آنجا را جارو زدند و آب پاشیدند. سپس شاخه های پایین آمده درختان را که تا نزدیکی زمین آمده بود قطع کردند. در فاصله دو درخت، روی شاخه ها پارچه ای انداختند تا سایبانی باشد. سپس

در زیر سایبان، سنگ‌ها را روی هم چیدند و از رواندازهای شتران و سایر مرکبها کمک گرفتند و منبری به بلندی قامت رسول الله ساختند و روی آن پارچه‌ای انداختند. منبر را طوری برپا کردند که نسبت به جمعیت در وسط قرار گیرد و پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام سخنرانی مشرف بر مردم باشد و صدای حضرت به گوش همه برسد و همه او را ببینند. با توجه به کثرت جمعیت، ربیعه را که صدای بلندی داشت انتخاب کردند تا کلام حضرت را برای افرادی که دورتر قرار داشتند تکرار کند.

مقارن ظهر بود که منادی حضرت ندای نماز جماعت سر داد. مردم از خیمه‌ها بیرون آمدند و مقابل منبر جمع شدند، صفهای جماعت را منظم کردند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خیمه خود بیرون آمدند، در جایگاه نماز قرار گرفتند و نماز جماعت ظهر را اقامه فرمودند.

سپس از منبر غدیر بالا رفتند، و بر فراز آن ایستادند. علی علیه السلام را فراخواندند تا بر فراز منبر در سمت راستش بایستد. قبل از شروع خطبه، امیرالمؤمنین علیه السلام بر فراز منبر یک پله پائین‌تر در طرف راست حضرت ایستادند و دست پیامبر صلی الله علیه و آله بر شانه آن حضرت بود.

با اشاره حضرت غوغا و همه‌مردم به یکباره خاموش شد و صحرا آرامش یکنواخت خود را باز یافت. همه سراپا گوش شده بودند تا صدای مقتدای خود را از جان و دل بشنوند. زنان نیز در قسمتی از مجلس نشسته بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله را بخوبی می‌دیدند. وجود مقدس پنج نور پاک پیامبر، امیرالمؤمنین، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام عظمت این اجتماع بزرگ را چندین برابر می‌کرد. در این هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه تاریخی و سرنوشت‌ساز خویش را آغاز فرمودند که به بعضی از قسمتهای آن اشاره می‌شود.

۱. حمد و ثنای الهی و اقرار به عبودیت و بندگی در مقابل ذات اقدس الهی

حضرت در اولین بخش سخنرانی خویش، به حمد و ثنای الهی پرداختند و صفات قدرت و رحمت حق تعالی را ذکر نمودند و به عبودیت و بندگی خویش در مقابل ذات اقدس الهی اقرار و اعتراف نمودند.

... أَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ وَأُؤْمِنُ بِهِ وَبِمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ، أَسْتَعِ
أَمْرَهُ وَأَطِيعُ وَأَبِذُرُ إِلَى كُلِّ مَا يَرْضَاهُ، وَأَسْتَسْلِمُ لِقَضَائِهِ رَغْبَةً فِي طَاعَتِهِ وَخَوْفًا مِنْ عِقُوبَتِهِ
لِأَنَّ اللَّهَ الَّذِي لَا يُؤْمَنَ مَكْرَهُ وَلَا يُخَافُ جُورَهُ.^{۲۱}

او را سپاس بسیار می‌گویم، چه در آسایش و چه در گرفتاری، چه در حال شدت و چه در حال آرامش. و به او و ملائکه‌اش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان می‌آورم. دستور او را گوش می‌دهم و اطاعت می‌نمایم و به آنچه او را راضی می‌کند مبادرت می‌ورزم و در مقابل مقدرات او تسلیم می‌شوم به‌عنوان رغبت در اطاعت او و ترس از عقوبت او، چرا که اوست خدایی که نمی‌توان از مکر او در امان بود و از ظلم او هم ترس نداریم (ظلم نمی‌کند).

۲. فرمان الهی برای اعلام ولایت و امامت حضرت علی علیه‌السلام

در بخش دوم، سخن را متوجه مطلب اصلی نمودند و تصریح کردند:

... لِأَنَّ قَدْ أَعْلَمَنِي أَنِّي إِنْ لَمْ أُبَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ فَمَا بَلَّغْتُ رِسَالَتَهُ وَقَدْ ضَمِنَ لِي تَبَارَكَ وَتَعَالَى
الْعَصْمَةَ، وَهُوَ اللَّهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ.^{۲۲} فَأَوْحَى إِلَيَّ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ
مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ [يعني في الخلافة لعلي بن أبي طالب عليه‌السلام] و ان لم تَقْلُ فَمَا
بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.»^{۲۳}

[باید فرمان مهمی را درباره علی بن ابی طالب علیه‌السلام ابلاغ کنم] زیرا خداوند به من اعلام فرموده که اگر آنچه در حق علی بر من نازل نموده ابلاغ نکنم رسالت او را نرسانده‌ام، و برای من حفظ از شر مردم را ضمانت نموده و خدا کفایت‌کننده و کریم است.

خداوند به من چنین وحی کرده است، به نام خداوند بخشنده بخشایشگر، ای پیامبر ابلاغ کن آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده [درباره خلافت علی بن ابی طالب] و اگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده‌ای، و خداوند تو را از [شر] مردم حفظ می‌کند.

مَعَايِشَ النَّاسِ مَا قَصَرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ، وَ اَنَا مُبَيَّن لَكُمْ سَبَبَ نَزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ:
إِنَّ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَبَطَ إِلَيَّ مِرَارًا ثَلَاثًا يَأْمُرُنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي وَهُوَ السَّلَامُ أَنْ اقُومَ فِي
هَذَا الْمَشْهَدِ فَأَعْلَمُ كُلَّ أَبِيضٍ وَأَسْوَدٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي
وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي، الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَهُوَ وَلِيُّكُمْ مِنْ
بَعْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ بِذَلِكَ آيَةً مِنْ كِتَابِهِ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ

رَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^{۲۴} و علی بن ابی طالب علیه السلام اقام الصَّلَاةَ وَ اتى الزَّكَاةَ وَ هُوَ رَاكِعٌ یرید الله عزوجل فی كل حال.^{۲۵}

ای مردم، من در رساندن آنچه خداوند بر من نازل کرده کوتاهی نکرده‌ام، و من سبب نزول این آیه را برای شما بیان می‌کنم:

جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام، پروردگارم که او سلام است، مرا مأمور کرد که در این محلّ شهادت و اجتماع بپا خیزم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و جانشین من بر امتم و امام بعد از من است. نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی است جز اینکه پیامبری بعد از من نیست. و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش است. و خداوند در این مورد، آیه‌ای از کتابش را بر من نازل کرده است: «صاحب اختیار شما خدا و رسولش هستند و کسانی که ایمان آورده و نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.» و علی بن ابی طالب است که نماز را به پا داشته و در حال رکوع زکات داده و در هر حال خداوند عزوجل را قصد می‌کند.

۳. معرفی دوازده امام (ع) برای همه عصرها و نسلها

در سومین بخش، امامت دوازده امام بعد از خود را تا آخرین روز دنیا اعلام فرمودند تا همه طمعها به یکباره قطع شود. از این روی برای درک عمیق از اهمیت مسئله فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ آخِرُ مَقَامٍ أَقْوَمُهُ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَاسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ اتَّقُوا لَامْرِ رَبِّكُمْ.^{۲۶}

ای مردم، این آخرین باری است که در چنین اجتماعی بیایم ایستیم. پس بشنوید و اطاعت کنید و در مقابل امر خداوند، پروردگارتان سر تسلیم فرود آورید.

از نکات برجسته در سخنرانی حضرت، اشاره به عمومیت ولایت ائمه علیهم السلام بر همه انسانها و در طول همه عصرها و زمانها و در همه مکانها و سرزمینهاست.

فَانِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ هُوَ مَوْلَاكُمْ وَ اَهْلُكُمْ ثُمَّ مِنْ دُونِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لِيَكُمُ التَّقَامُ الْمُخَاطَبِ لَكُمْ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَ لِيُكْمُ وَ اِمَامُكُمْ بِأَمْرِ رَبِّكُمْ، ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وُلْدِيهِ إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ.^{۲۷}

خداوند عزوجل صاحب اختیار شما و معبود شما است، و بعد از خداوند رسولش و پیامبرش که شما را مخاطب قرار داده، و بعد از من علی صاحب اختیار شما و امام شما به امر خداوند

است، و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات خواهید کرد.

نیابت ائمه علیهم السلام از خدا و رسول در حلال و حرام و جمیع امور دنیا و آخرت از نکات بسیار مهم خطبه رسول الله صلی الله علیه و آله بود که حضرت در نهایت زیبایی و دقت بیان فرمودند:

لا حلالَ إلا ما أحلَّهُ اللهُ و لا حرامَ إلا ما حرَّمَهُ اللهُ، عَرَفَنِي الحلالَ و الحرامَ و أنا افضيتُ لما عَلَّمَنِي رَبِّي من كتابه و حلاله و حرامه إليه.^{۲۸}

حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (ائمه علیهم السلام) حلال کرده باشند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (ائمه علیهم السلام) بر شما حرام کرده باشند. خداوند عزوجل حلال و حرام را به من شناسانده است، و آنچه پروردگارم از کتابش و حلال و حرامش به من آموخته به او سپرده‌ام.

معاشر الناس ما من علم إلا و قد أحصاهُ اللهُ في، و كلُّ علم عَلِمْتُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ في امام المتقين، و ما من علمٍ إلا عَلِمْتُهُ عَلِيًّا، و هو الامام المبین.^{۲۹}

هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند آن را در من جمع کرده است و هر علمی را که آموخته‌ام در امام المتقین جمع نموده‌ام، و هیچ علمی نیست مگر آنکه آن را به علی آموخته‌ام. اوست «امام مبین».^{۳۰}

پس از بیان این همه عظمت، مردم را از مخالفت با امیرالمؤمنین علیه السلام برحذر داشتند و فرمودند:

معاشر الناس لا تَضَلُّوا عنه و لا تنفروا منه و لا تستكبروا و لا تستكفروا من ولايته فهو الذی يهدى الى الحق و يعملُ به و يُزهِقُ الباطلَ و ينهى عنه و لا تأخذُهُ في اللهُ لَوْمَةً لايمُ»^{۳۱} ای مردم، از او (علی (ع)) به سوی دیگری گمراه نشوید و از او روی برمگردانید و از ولایت او سرباز نزنید. اوست که به حق هدایت نموده و به آن عمل می‌کند، و باطل را ابطال نموده و از آن نهی می‌نماید، و در راه خدا سرزنش ملامت کننده‌ای او را مانع نمی‌شود.

ثم انه اولُ مَنْ آمَنَ بالله و رسوله، و هو الذی فدى رسوله بنفسه و هو الذی كان مع رسولِ اللهِ و لا أحدَ يعبدُ اللهُ معَ رسولِهِ من الرجالِ غَيْرُهُ»^{۳۲}

او (علی علیه السلام) اول کسی است که به خدا و رسولش ایمان آورد و اوست که با جان خود در راه رسول خدا فداکاری کرد، و اوست که با پیامبر خدا بود در حالی که هیچ کس از مردان همراه او خدا را عبادت نمی کرد.

معاشر الناس فضلوهُ فقد فضلهُ اللهُ، واقبلوهُ فقد نصبهُ اللهُ. ۳۳

ای مردم، او را فضیلت دهید که خدا او را فضیلت داده است، و او را قبول کنید که خداوند او را منصوب نموده است.

معاشر الناس انه امامٌ من الله و لن يتوبَ اللهُ على احدٍ انكَرَ ولا يتنه، و لن يَغْفِرَ اللهُ له حتماً على اللهُ اَنْ يَفْعَلَ ذلك بمن خالفَ امره فيه وان يعذبهُ عذاباً شديداً تَكَرراً ابدالابادٍ و ذَهَرَ الدَّهْوَر فاحذروا ان تخالفوه فتصلوا ناراً و قودها الناس و الحجارةُ أُعِدَّتْ للكافرين. ۳۴

ای مردم، او (علی علیه السلام) از طرف خداوند امام است، و هر کس ولایت او را انکار کند، خداوند هرگز توبه اش را نمی پذیرد و او را نمی بخشد. (و این عدم بخشش) حتمی است بر خداوند که با هر کس که با او مخالفت نماید چنین کند و او را به عذابی شدید تا ابدیت، معذب نماید. پس بپرهیزید از اینکه با او مخالفت کنید و گرفتار آتشی شوید که آتش گیره آن مردم و سنگها هستند و برای کافران آماده شده است.

ايها الناس بي والله بَشَرَ الاولونَ مِنَ النبيينَ والمرسلينَ، و انا خاتمُ الانبياءِ والمرسلينَ والحجةُ على جميعِ المخلوقين من اهل السماوات و الارضينَ، فن شكَّ في ذلك فهو كافرٌ كفرَ الجاهليةِ الاولى، و من شك في شيء من قولي هذا فقد شكَّ في الكل منه، و الشاك في ذلك فله النار. ۳۵

ای مردم، به خدا قسم پیامبران و رسولان پیشین به من بشارت داده اند، و من به خدا قسم خاتم پیامبران و مرسلین و حجت بر همه مخلوقین از اهل آسمانها و زمینها هستم. هر کسی در این مطالب شک کند مانند کفر جاهلیت اول کافر شده است. و هر کس در چیزی از این گفتار من شک کند در همه آنچه بر من نازل شده شک کرده است، و هر کس در یکی از امامان شک کند در همه آنان شک کرده است و شک کننده درباره ما در آتش است.

معاشر الناس فضُّلوا علياً فإنه افضلُ الناسِ بعدى من ذكرٍ و انثى، بنا انزل اللهُ الرزقَ و بقى الخلقِ، ملعونٌ ملعونٌ، مغضوبٌ مغضوبٌ مَنْ رَدَّ على قولى هذا و لم يوافقه، ألا إن جبرئيلَ

خَبَّرُنِي عَنْ اللَّهِ تَعَالَى بَذَلِكُ وَيَقُولُ: «مَنْ عَادَى عَلِيًّا وَ لَمْ يَتَوَلَّهُ فَقَلْبُهُ لَعْنَتِي وَ غَضَبِي...» وَ اتَّقُوا اللَّهَ ان تَخَالَفُوهُ. ۳۶

ای مردم علی را فضیلت دهید که او افضل مردم بعد از من نسبت به هر مرد و زن است تا مادامی که خداوند روزی را نازل می‌کند و خلق باقی است. ملعون است، ملعون است، مورد غضب است، مورد غضب است کسی که این گفتار مرا رد کند و با آن موافق نباشد. بدانید که جبرئیل از جانب خداوند این خبر را برای من آورده است و می‌گوید: هر کس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد لعنت و غضب من بر او باد... از خدا بترسید که با علی مخالفت کنید. در اینجا حضرت می‌خواستند حساس‌ترین قسمت سخنرانی را که برنامه عملی نیز به همراه داشت بیان کنند. از این روی برای آمادگی مردم فرمودند:

فَوَاللَّهِ لَنْ يَبِينَنَّ لَكُمْ زَوَاجِرُهُ وَ لَا يَوْضَعُ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِبَيْدِهِ وَ مُصْعِدُهُ إِلَيَّ وَ شَائِلُ بَعْضِيهِ وَ مَعْلُومُكُمْ أَنَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، وَ هُوَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِيطَالِبٍ (ع) أَخِي وَ وَصِيِّ، وَ مَوَالَاتُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَهَا عَلَيَّ. ۳۷

به خدا قسم، باطن آن (قرآن) را برای شما بیان نمی‌کند و تفسیرش را برایتان روشن نمی‌کند مگر این شخص که من دست او را می‌گیرم و او را به سوی خود بالا می‌برم و بازوی او را می‌گیرم و با دو دستم او را بلند می‌کنم و به شما می‌فهمانم که: هر کس من صاحب اختیار اویم این علی صاحب اختیار اوست. و او علی بن ابی طالب برادر و جانشین من است، و خداوند ولایت او را بر من نازل کرده است.

سپس تصویر زیبایی از ارتباط دو رکن اعظم اسلام را ارائه نمودند و فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ ان عَلِيًّا وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي هُمُ الثَّقَلُ الْاَصْفَرُ، وَ الْقُرْآنُ الثَّقَلُ الْاَكْبَرُ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عِن صَاحِبِهِ وَ مُوَافِقٌ لَهُ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ، هُمُ امْنَاءُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حَكَمَاؤُهُ فِي اَرْضِهِ. ۳۸

ای مردم علی و پاکان از فرزندانم از نسل او ثقل اصغرند و قرآن ثقل اکبر است. هر یک از این دو از دیگری خبر می‌دهد و با آن موافق است. آنها از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. بدانید که آنان امین‌های خداوند بین مردم و حاکمان او در زمین هستند.

در این مرحله با قاطعیتی تمام، هرگونه تعرض به مقام امیرالمؤمنین علیه السلام را حرام شمردند و فرمودند:

الا و قد آذيتُ الا و قد بلغتُ الا و قد اوضحتُ الا و ان الله عزوجل قال و انا قلتُ عن الله عزوجل، الا انه ليس اميرالمؤمنين غير اخی هذا و لا تحلُّ امرؤ المؤمنین بعدی لأحدٍ غیره. ۳۹

بدانید که من ادا نمودم بدانید که من ابلاغ کردم، بدانید که من به گوش شما رسانیدم، بدانید که خداوند فرموده است و من از جانب خداوند عزوجل می گویم، بدانید که امیرالمؤمنین جز این برادر من نیست. بدانید که امیرالمؤمنین بودن بعد از من برای احدی جز او حلال نیست.

۴. معرفی عملی و ولایت و خلافت علی(ع)

در بخش چهارم خطبه، رسول خدا صلی الله علیه و آله، پس از مقدمه چینی های قبلی و ذکر مقام خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام برای آنکه تا آخر روزگار راه هرگونه شک و شبهه بسته باشد و در این راه هر تلاش در نطفه خنثی شود، کسی را که بطور زبانی معرفی فرموده بود، به صورت عملی نیز معرفی فرمود.

رسول الله صلی الله علیه و آله، خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام که بر فراز منبر، کنارشان ایستاده بود فرمود: نزدیک تر بیا، آن حضرت نزدیک تر آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله از پشت سر دو بازوی او را گرفتند. در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام دست خود را باز کردند تا دستهای هر دو به سوی آسمان قرار گرفت.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام را که یک پله پایین تر قرار داشت، از جا بلند کرد تا احدی که پاهای آن حضرت محاذی زانوی پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و مردم سفیدی زیر بغل ایشان را دیدند که تا آن روز دیده نشده بود، در این حال فرمودند:

معاشر الناس هذا علی اخی و وصیی و واعی علمی و خلیفتی علی امتی و علی تفسیر کتاب الله عزوجل و الداعی الیه و العامل بما یرضاهُ و المحاربُ لاعدائِهِ و الموالی علی طاعتِهِ و الناهی عن معصیته، خلیفه رسول الله و امیرالمؤمنین و الامام الهادی و قاتل الناکثین و القاسطین و المارقین بامر الله.»

اقول و ما يُبْدِلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ بِأَمْرِ رَبِّي، اقول: اللهم والِ مَنْ وَالَاهُ و غَادِ مِنْ عَادَاهُ وَالْعَن مِنْ أَنْكَرَتَهُ وَاغْضِبْ عَلَيَّ مَنْ جَحَدَ حَقِّي.^{۴۰}

ای مردم، این علی است برادر من و وصی من و جامع علم من، و جانشین من در امتم و جانشین من در تفسیر کتاب خداوند عزوجل و دعوت به آن و عمل کننده به آنچه او را راضی می کند و جنگ کننده با دشمنان خدا و دوستی کننده بر اطاعت او و نهی کننده از معصیت او. اوست خلیفه رسول خدا، و اوست امیرالمؤمنین و امام هدایت کننده و اوست قاتل ناکثان و قاسطان و مارقان به امر خداوند.

پروردگارا به امر تو می گویم: سخن در نزد من تغییر نمی پذیرد. پروردگارا به امر تو می گویم: خداوند دوست بدار هر کسی که علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس که علی را دشمن بدارد و لعنت نما هر کسی که علی را انکار کند و غضب نما بر هر کس که حق علی را انکار نماید. در این قسمت از خطبه، نزول وحی درباره کمال دین با ولایت امیر مؤمنان (ع) را اعلام نمودند که بسیار احساس برانگیز بود.

رسول خدا (ص) فرمود:

اللهم إنيك أنزلت عليّ أن الامامة بعدى لعلّ وليك عند تبياني ذلك و نصبي اياه بما اكملت لعبادك من دينهم و اتممت عليهم بنعمتك و رضيت لهم الاسلام دينا فقلت: و مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الاسلامِ دينا فلن يقبل منه و هو في الآخرة من الخاسرين.^{۴۱}

پروردگارا! تو هنگام روشن شدن نصب علی در این روز، بر من نازل کردی که امامت بعد از من به علی ولی تو تعلق دارد و درباره او نازل کردی: امروز دین شما را برایتان کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و از اسلام به عنوان دین شما راضی شدم. و فرمودی: هر کس دینی غیر از اسلام انتخاب کند هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

فهرست منابع

۱. ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، الاحتجاج، ج ۱، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، - مؤسسه اهل البيت (ع)، بیروت - لبنان، ۱۴۰۱ هـ.
۲. ابی محمد عبدالملک بن هشام المعافری «ابن هشام»، السیرة النبویة، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، بی تا.

۳. ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرازی، الفروع من الکافی، دارصعب - دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۱ هـ.
۴. محمد امینی نجفی، سیری در الغدیر، مهر، قم، ۱۳۷۰.
۵. محمد بن عمر بن واقد، المغازی، تحقیق دکتر مارسدن جونس، دانش اسلامی، بی‌جا، ۱۴۰۵ هـ.
۶. محمد بن محمد بن النعمان، الملقب بالمفید، الارشاد، ترجمه و شرح: سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، بی‌تا.
۷. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء بیروت - لبنان، ۱۴۰۳ هـ.
۸. ابی الحسن علی بن ابراهیم القمی، تفسیر القمی، مکتبة الهدی، بیروت، ۱۳۸۷ هـ.
۹. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۱ هـ.

پی‌نوشتها:

۱. ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، الاحتجاج، جلد ۱، ص ۵۶.
۲. همان.
۳. ابی محمد عبدالملک بن هشام المعافری «ابن هشام»، السیرة النبویة، جلد ۴، ص ۲۴۸.
۴. ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرازی، الفروع من الکافی، جلد ۱، ص ۳۳۳.
۵. محمد امینی نجفی، سیری در الغدیر، ص ۳۱.
۶. روانداز، مخمل، مخمل پرکرک، مخمل نخعی و ابریشمی، حله. بعضی از مورخین همچون محمد بن عمر بن واقدی می‌نویسد: این حله‌ها و رواندازهای مخملی، خمس غنایم بوده است. ولی شیخ مفید می‌گوید: این‌ها جزیه نصارای نجران بوده است. المغازی للواقدی، تحقیق: الدكتور مارسدن جونس، جلد ۲، ص ۱۰۸۰؛ محمد بن محمد بن النعمان الملقب بالمفید، الارشاد، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، جلد ۱، ص ۱۵۹.
۷. محمد بن عمر بن واقدی، المغازی، جلد ۲، ص ۱۰۸۰.
۸. محمد بن محمد بن النعمان الملقب بالمفید، الارشاد، جلد ۱، ص ۱۶۱ و ۱۶۰.
۹. محمد بن عمر بن واقدی، المغازی، جلد ۲، ص ۱۰۸۱.
۱۰. محمد بن محمد بن النعمان الملقب بالمفید، الارشاد، جلد ۱، ص ۱۶۱ و ۱۶۰.
۱۱. پیشین، ص ۱۶۱.
۱۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، جلد ۲۱، ص ۴۰۵.
۱۳. ابی الحسن علی بن ابراهیم القمر، تفسیر القمر، جلد ۱، ص ۱۷۲.
۱۴. همان، ص ۱۷۳.
۱۵. مانده / ۵۵.
۱۶. علامه مجلسی، بحار الانوار، جلد ۳۷، ص ۱۵۱.
۱۷. ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، الاحتجاج، جلد ۱، ص ۵۷ و ۵۶.
۱۸. همان، ص ۵۷.
۱۹. مانده، ۶۷.
۲۰. علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۵، ص ۱۹۷ و ۱۹۶.
۲۱. ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، الاحتجاج، جلد ۱، ص ۵۸.

۲۲. مائده، ۶۷.
۲۳. طبرسی، احتجاج، جلد ۱، ص ۵۹.
۲۴. مائده، ۵۵.
۲۵. طبرسی، احتجاج، جلد اول، ص ۵۹.
۲۶. همان.
۲۷. همان، ص ۵۹.
۲۸. همان، ص ۶۰.
۲۹. همان.
۳۰. «و کُلُّ شَيْءٍ وَأَخْصِيانَهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» يس، ۱۲ و هر چیزی را در امام مبین جمع کردیم.
۳۱. ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۰.
۳۲. همان.
۳۳. همان.
۳۴. همان.
۳۵. همان.
۳۶. همان.
۳۷. همان.
۳۸. همان.
۳۹. همان، ص ۶۱ و ۶۰.
۴۰. همان و علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۰ و ۲۰۹.
۴۱. آل عمران / ۸۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی